

نشست دعا و پاسخ به اشکالات آن

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

مجمع عالی حکمت اسلامی مشهد

۱۳۸۷/۱۲/۲۶ هجری شمسی

۱۴۳۰/۰۳/۱۸ هجری قمری

معرفی استاد رضایی تهرانی

دیر جلسه

نکته بعدی که باید خدمتتان عرض کنم معرفی جناب استاد است. البته جناب استاد بالاخره بین همه ما تقریباً شناخته شده هستند؛ ولی ما پیشینه‌ای که از ایشان دریافت شده را خدمتتان عرض می‌کنیم. بزرگوار سال ۱۳۵۸ هجری شمسی طلبه شدند. یک سال قم بودند. بعد به مشهد تشریف آوردند. هفت سال مشهد بودند سپس به قم برگشتند. حدود نه سال آنجا تشریف داشتند. سیزده سال قبل دوباره مشهد تشریف آوردند و الان سیزده سال است که در مشهد هستند. همه کتب سطح را تدریس کرده‌اند. تدریس خارج فقه داشتند. از بعضی از مراجع اجازه داشتند و اجازه دارند. کتبی که تدریس کردند عبارت‌اند از: بدایه، نهایه، منظومه، برهان شفا، اسفار، اشارات، تمهیدالقواعد، فصوص و حدود صد تألیف دارند که اعم از مقاله، کتاب و تحقیق است. همه این صد مورد چاپ شده است!

استاد رضایی تهرانی

چاپ نشده است! اندکی چاپ شده است.

دیر جلسه

عذرخواهی می‌کنم. اندکی چاپ شده است. و الان هم مسئولیت‌هایی که داشتند رئیس بخش علوم عقلی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نایب‌رئیس مجمع نمایندگان طلاب، رئیس گروه فلسفه و کلام دفتر تبلیغات و الان هم رئیس مجمع عالی حکمت اسلامی خراسان هستند.

موضوع بحث

موضوع هم‌اندیشی که در خدمتشان هستیم دعا است و تبیین و بررسی حقیقت دعا. یک رشته سرفصل‌هایی است که بیشتر در حلقه‌ها و... مطرح می‌شده ما جمع‌آوری کردیم و امیدوار هستیم که استاد بزرگوار در این زمینه توضیحاتی بفرمایند. سرفصل‌ها این‌ها هستند:

اصلاً دعا چیست؟ تعریف دعا؛
مراتب دعا که دعا بالاخره زبانی است، لفظی است یا غیرذلک؛
اثر ذکر بر دعا؛
علل عدم استجابت دعا؛

تبیین آیه شریفه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛

همچنین تبیین آیه شریفه «قُلْ مَا يَدْعُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»؛
رابطه دعا و قضا و قدر.

اقسام دعا که عبارت‌اند از لعن، نفرین و اقسام دیگر.

به استقبال سخنان استاد عزیز می‌رویم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم).

آغاز سخن

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ مُوَفِّقٍ وَمُعِينٍ»

«قال الله تعالى في كتابه الكريم: «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»».

خوشبختم که در محضر سروران عزیز خودم هستم.
در موضوع دعا عرایضی تقدیم می‌کنم و بعد هم اگر سؤال و پرسشی بود در حد بضاعت مزجات علمی خودم اگر بلد بودم پاسخگو باشم.

پیشینه استاد در موضوع مورد بحث

من قم که مشرف بودم در جامعه المصطفی‌العالمیه که امروزه به این نام نامیده می‌شود، ولی در گذشته با عنوان مرکز جهانی شناخته می‌شد، برای طلاب خارجی تدریس داشتم. بخشی از طلاب خوش‌ذهن نخبه خارجی را انتخاب کرده بودند و برای آن‌ها برنامه ویژه‌ای داشتند.

یکی از برنامه‌های ویژه برای آن طلاب نخبه خارجی بحث دعا بود. این مبحث به گردن حقیر گذاشته شد و همین باعث شد که حدود پنجاه جلسه یا به‌دقت چهل‌وهشت جلسه ما خدمت عزیزان در مبحث دعا باشیم.

همان موقع برای ارائه آن درس تقریباً هر آنچه که در بحث دعا نوشته شده بود من کم‌وبیش مورد کنکاش و توجه قرار دادم.

محصول آن جلسات کتابی است که چاپ نشد با عنوان آسایش در پرتو نیایش. بخشی از آن کتاب الان جلوی من است که من خدمت عزیزان عرایضی تقدیم کنم و بعد هم سؤالات را در نظر بگیریم.

بیان سیر بحث

اگر بحث را بخواهیم منطقی ارائه کنیم ابتدا تعریفی از دعا داشته باشیم. بعد هم فلسفه دعا را مورد توجه قرار بدهیم و بعد هم به پاره‌ای از اشکالات بپردازیم.

تمثیل تقاضای فرزند از پدر

اگر فرض کنیم فرزندی از پدرش تقاضایی داشته باشد، سه عنصر در اینجا شکل می‌گیرد.

عنصر اول این است که پدر را یاد می‌کند. بالاخره یادش می‌افتد بابایی دارد.

عنصر دوم اینکه پدر را صدا می‌کند، می‌خواند.

و عنصر سوم اینکه تقاضای خودش را مطرح می‌کند.

مراحل ارتباط با خدای متعال

در فرهنگ دینی ما همین سه مرحله در ارتباط با خدای متعال مطرح می‌شود.

۱. یاد خدا را ذکر تعبیر می‌کنیم که ذکر مادر دعا است.

۲. بعد از ذکر خدا را می‌خوانیم که این خواندن همان دعا است.

۳. و بعد از اینکه خدا را صدا کردیم و دعوت کردیم، حالا تقاضایی را مطرح می‌کنیم که اسمش می‌شود سؤال.

پس ذکر است و دعا است و سؤال.

البته این الفاظ گاه با قرینه به‌جای همدیگر هم استعمال می‌شود. اما عندالدقه معنایش متفاوت است. چه اینکه دعا دو معنا احتمالاً داشته باشد:

۱. گاهی دعا به معنای مصدری مطرح است، یعنی خواندن پروردگار.

۲. گاهی دعا به معنای اسم مصدری مطرح است. محصول این خواندن که می شود همین ادعیه موجودی که ما در ادیان ابراهیمی داریم، به خصوص در دین اسلام و به خصوص در مکتب تشیع.

انحای متصور برای بررسی «دعا»

به نظر می رسد که ما دعا را در پنج محور می توانیم، مسئله دعا را بررسی کنیم. این را من به این صورت تقسیم بندی کرده ام:

۱. دعا گاهی به معنای فعل اختیاری انسان است.

۲. گاهی به معنای ادعیه موجود.

یعنی گاهی من دعا را به عنوان فعل اختیاری انسان مطرح می کنم، گاهی به عنوان همین ادعیه موجود مورد توجه قرار می دهم.
در ادعیه موجود هم:

۱. گاهی من بررسی می کنم فرهنگ عمومی ادعیه وارده را.

۲. گاهی نه، بررسی محتوایی می کنم.

یعنی گاهی فرهنگ حاکم بر ادعیه را به صورت کلان می بینم، گاهی محتوا را در نظر می گیرم.
در این فرض بررسی محتوایی سه طور می توانیم عمل کنیم:

۱. تفسیر و بررسی تک تک دعاها،

۲. تفسیر و بررسی ادعیه هم خوان؛ مثلاً ادعیه طلب رزق، ادعیه دفع دشمن،

۳. یا بررسی یک موضوع در دعاها، نظیر تفسیر موضوعی که ما در قرآن داریم، بررسی یک موضوع در میان دعاها.

همه این ها قابل بررسی است. متأسفانه اولین مطلب مورد عنایت بوده؛ یعنی دعا به عنوان یک فعل اختیار مورد توجه قرار گرفته است. تفسیر و بررسی بعضی از دعاها هم مورد توجه قرار گرفته است؛ اما آن اقسام دیگر نه، بررسی یک موضوع در ادعیه به صورت کامل یا بررسی ادعیه همانند و همگن یا بررسی فرهنگ حاکم بر ادعیه این کمتر مورد توجه و ارتقا قرار گرفته است.

بحث از «دعا» ذیل چه علمی می گنجد؟

یک بحث این است که بحث دعا در چه علمی می گنجد. به اعتبارات مختلف در علوم مختلف بحث شده است.

هم در علم فقه می گنجد، چون موضوع فعل مکلفین است. به تعبیر مرحوم بحر العلوم:

«موضوعه فعل المكلفینا غایته الفوز بعائینا»^۴.

موضوعش فعل مکلف است. پس در فقه می گنجد.

چه اینکه به یک اعتبار در کلام می گنجد. چون استجابت دعا فعل خدا است و ما در کلام در مورد فعل الهی بحث داریم.

چه اینکه در تفسیر مورد بحث است؛ چون ادعیه قرآنی خودش مورد توجه است.
و چه اینکه بحث دعا می تواند از فروع علم الحدیث باشد.

مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعه می نویسد: «فظهر أن علم الدعاء ونقل الأدعية المأثورة من فروع علم الحدیث»^۵.

ایشان این بحث را از فروع علم حدیث می داند.

نظر استاد

به نظر می‌رسد اگر ما دعا را به معنای فعل مکلف دانستیم در علم فقه بیشتر جا می‌گیرد؛ اگر ما دعا را به معنای اسم مصدری، یعنی ادعیه موجود در نظر گرفتیم، در علم الحدیث بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

حقیقت دعا

در بحث دعا این مطلب باید مورد نظر قرار بگیرد که دعا طلب است، خواستن است. تا دعا تبدیل شد به خواستن معنایش این است که یک طالبی هست و یک مطلوب منهی هست و یک مطلوبی و این سه عنصر حقیقت دعا را تشکیل می‌دهد. طالب، طلب، مطلوب منه و مطلوب. چهار عنصر است.

تمثیل به گیرنده وام

من از شما می‌خواهم برای وامی که می‌خواهم بگیرم ضامن من شوید. طلبی شکل گرفت. طالبی که من هستم. مطلوبی که ضمانت وام بنده است. مطلوب منهی که شما هستید.

تبویب مباحث دعا

این چهار عنصر در بحث دعا می‌تواند مباحث دعا را برای ما رقم بزند. یعنی هر کدام از این عناصر، طلب، طالب، مطلوب منه که خدای متعال است و مطلوب یعنی آن تقاضایی که گفتیم در دین ما با واژه سؤال مطرح است، هر کدام از این‌ها می‌تواند مباحثی را رقم بزند.

تعریف دعا با توجه به عناصر چهارگانه آن

می‌دانید معنای اصطلاحی را دعا را این گفته‌اند: «طلب الأذنی للفعل من الأعلى، علی جهة الخضوع والاستكانة». خواندن پایین‌تر و پست‌تر از بالاتر بر وجه خضوع و استکانت این را گفته‌اند دعا. پس در این تعریف دعا خواستن نهفته است. خواستن کاری، چیزی، خواننده پایین‌تر است، خواننده شده است بالاتر است. خواندن همراه با خضوع و تذلل است. همه این‌ها در معنای اصطلاحی دعا اخذ شده است.

تفکیک مفهوم «ادلالات»

و لذا است که اگر در جایی دیدیم در لسان ادعیه لسان، لسان تحکم است، بزرگان ما می‌گویند این از مقوله ادلال است. «مدلاً علیک»، در دعای افتتاح داشتیم. این ادلال است. ادلال یعنی به گونه‌ای استعلائی برخورد کردن از موجود پست‌تر نسبت به موجود برتر به جهت محبت. یعنی شدت محبت گاه اقتضا می‌کند که لسان، لسان ادلال باشد.

جمع بندی

پس عناصر مشخص شد: طلبی است، طالبی است، مطلوب منه است و مطلوبی است و همه این‌ها بحث دارد و مورد توجه است.

دبیر جلسه:

یک نمونه از ادلال را می‌فرمایید؟

استاد:

می‌خواهید سؤالات را بعد بگویید که من رشته کلامم {پاره نشود}؟
می‌گویم خدمتتان، چشم. نمونه‌ها را می‌گویم خدمتتان.

هر کدام از این عناصر چهارگانه دعا برای خودش مباحثی دارد؛ چه در بحث فلسفه دعا، چه در بحث ادعیه موجود. من به بعضی اشاره می‌کنم.

ارکان «دعا»

۱. ارکان ذیل عنصر «طلب»

اما در بحث طلب.

۱. طلب اقتضا دارد اختیار انسان را. داریم فلسفه دعا می‌خوانیم. اگر انسان مختار نباشد طلب معنا ندارد. اگر دعا طلب است پس من باید اختیار داشته باشم.

۲. طلب اقتضا دارد عدم غفلت و سهو دل را. اگر من از روی غفلت از روی سهو چیزی گفتم، این طلب نیست. صورت طلب است.

فرض کنید یک انسان بیهوش مطلبی از دهانش جاری بشود انشا باشد، طلب باشد؛ یک انسان مست؛ این‌ها حقیقت طلب نیست. چرا؟ چون دل غافل است. چون دل ساهی است.

۳. اگر دعا طلب است حتماً باید رجا و امیدی در کار باشد. اگر بدون امید تحقق طلب شکل بگیرد این دعا نیست. حقیقت دعا نیست.

این‌ها همه در روایات مورد تأکید ما است. «الدُّعَاءُ بِمَا لَا يَكُونُ»^۷، و امثال ذلک. می‌رسیم. ۴ و ۵ و ۶. اگر طلب است باید کسی که مورد طلب قرار می‌گیرد، قادر باشد، عالم باشد، حی باشد. چون اگر قادر نباشد طلب لغو است. اگر قدرت آمد قدرت بدون علم بی معنا است. علم و قدرت بدون حیات بی معنا است. پس هر کجا طلب هست بحث قدرت و علم و حیات مطرح است. این در ارتباط با طلب.

۲. ارکان ذیل عنصر «مطلوب‌عنه»

می‌آییم سراغ مطلوب‌عنه.

۷. اولاً مطلوب‌عنه باید مورد معرفت باشد. اینکه امام صادق مورد سؤال واقع شد که چرا ما دعا می‌کنیم مستجاب نمی‌شود. فرمود: «قَالَ لَا تَكُونُ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَ»^۸. شما دعا می‌کنید می‌خوانید کسی را که نمی‌شناسید. شناخت مدعو لازم است. داریم ارکان را بررسی می‌کنیم و عناصر را. شش تا گفته بودیم. هفتم شد شناخت مدعو که زیرمجموعه مطلوب‌عنه است.

۸. تذلل و خاکساری است؛ چون طلب طلب دانی از عالی است.

۹. اذن در دعا است. اگر مطلوب به مقداری عالی است و طالب به مقداری دنی است و پست است که این ارتباط منطقاً توجیه نمی‌شود. حتماً باید اذن باشد. «إِلَهِی لَوْلَا الْوَجِبُ مِنْ قَبُولِ أَمْرِكَ لَنَزَّهْتُكَ مِنْ ذِكْرِي إِيَّاكَ عَلَى أَنَّ ذِكْرِي لَكَ بِقَدَرِي لَا بِقَدْرِكَ»^۹، که در مناجات الذاکرین آمده است.

۳. ارکان ذیل عنصر «مطلوب»

می‌آییم سراغ خود مطلوب.

۱۰. مطلوب و خواسته باید مناسب باشد. اگر نامناسب باشد مثل «مَا لَا يَكُونُ»، مثل مطلوبی که مبعوض مولا است. معنا ندارد. حتماً باید {مناسب} باشد.

۴. ارکان ذیل عنصر «طالب»

۱۱. طالب باید بقا داشته باشد؛ یعنی در بعضی از موارد طالب در درجه‌ای است که آن قدر نزدیکی به مطلوب عینه زیاد است که عیناً یا حکماً حال دعا رفته چون طلبی نیست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) مناجات کرده است. حالا افتاده است مثل یک مرده غیرمتحرک در نخلستان بنی النجار. دیگر زبان ساکت است. دیگر دعا نیست؛ چون آن درجه درجه‌ای است که دعا در آن تعریف نمی‌شود. این‌ها در دعا لازم است.

انطباق تشریع و تکوین

من یک نکته را مقدمتاً عرض کنم. بیشتر می‌خواهم اشکالات را بررسی کنم. ما معتقدیم تکوین و تشریع باید با هم منطبق باشد. اگر «هُوَ الْخَالِقُ»^{۱۰}، فقط خدا خالق است، از آن طرف «إِنَّ الْحَكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»^{۱۱} فقط او مقنن است. اگر آفریننده یکی است، حکم هم از آن او است؛ لذا تشریع منطبق بر تکوین است و با تکوین می‌خواند.

بحثی فلسفی: «دعا» بودن تکوینی ماسوی الله

ما در تکوین در فلسفه اثبات می‌کنیم اصلاً ما در عالم نیازمند نداریم، بی‌نیاز هم نداریم. چرا؟ چون بی‌نیاز خدای متعال است. او عین غنا است، نه غنی. نیازمند ماسوی الله. ما سوی الله عین فقر است، نه فقیر. در ذات ماسوی الله فقر و نیاز را داریم؛ چه اینکه ذات پروردگار عین غنا است. مستحضرید صفات ذاتی خدا عین ذات است، صفات ذاتی ماسوی الله هم عین ذات است. در دو بعد مقابل هم هستند. اگر خدا عین غنا است ما هم عین فقر هستیم. نه ما عین فقریم، موجودات عین فقرند و این برهان فلسفی دارد که در جای خودش بحث و بررسی شده است.

اگر ماسوی الله عین فقر است؛ یعنی عین نیاز است، یعنی عین دعا است. داعی نیست. موجودات تکویناً داعی نیستند. تکویناً عین دعا هستند؛ چه اینکه خدای متعال عین استجاب است. حالا این بحث فلسفی خاص خودش را دارد.

و اگر خدای متعال فرمود: «إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا»^{۱۲}.

هر چه در آسمان و زمین است در پیشگاه الهی عبد است. این عبودیت به همین معنا است که تکویناً گفته شد.

تأکید فراوان بر دعا در ادیان ابراهیم، اسلام و تشیع

لذا مسئله دعا در ادیان ابراهیمی به خصوص دین اسلام به خصوص مکتب تشیع بسیار مورد تأکید است که «الْأَدْعَاءُ مُخُ الْعِبَادَةِ»^{۱۳}. اصلاً مغز عبادت دعا است. اعجز مردم کسی است که عجز از دعا داشته باشد^{۱۴}. متن روایات ما این است.

ضرورت دعا

فقط در ارتباط با دعا ممکن است اشکالاتی مطرح باشد و الا به تعبیر مرحوم ابن فهد حلی در عده الداعی دعا هم استدلال عقلی پای آن افتاده و هم علاوه بر استدلال عقلی ادله نقلی فراوانی دارد. می‌دانید مسئله دعا در فلسفه هم خیلی مفصل مطرح است. ابن سینا در تعلیقات چند جا به بحث دعا پرداخته است و اصلاً یک رساله در مورد دعا دارد ابن سینا. ملا صدرا همین‌طور، فارابی همین‌طور، دیگران همین‌طور و بیشتر هم از جنبه فلسفی بحث‌های مطرح شده که در اشکالات هم ما به این جنبه‌ای فلسفی کار داریم. مرحوم ابن فهد حلی یک استدلال عقلی بر ضرورت عقلی دعا طرح می‌کند و آن استدلال خیلی روشن است. ایشان می‌فرماید:

دفع ضرر متیقن و محتمل واجب است.

انسان در این دنیا در معرض ضررهای متیقن و محتمل است.

پس انسان باید ضررهای متیقن و محتمل را دفع کند.

این قیاس اول.

دعا از اسباب مؤثر حتمی در دفع ضرر است.

پس انسان باید حتماً اهل دعا باشد. این را ایشان در آغاز عده الداعی مفصل توضیح می دهد.

اشکالات دعا

در بحث اشکالات دعا، من در این برگه هایی که پیش خودم آورده ام هشت اشکال را نوشته ام که این اشکالات را اجمالاً خدمت عزیزان عرض می کنم. شاید برخی از اشکالات عزیزان با این بحث برطرف بشود. اگر هم مانده باشد و من بلد باشم در خدمت عزیزان هستم.

۱. تغییر ناپذیری تقدیر

اولین اشکال که اشکال مشهوری است این است که می گویند اگر فرض این است که هر چیزی در لوح محفوظ ثبت شده است، «جُفَّ الْقَلَمُ بِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنْ ۝۱۵»، قلم خشکیده است، خداوند متعال قضا و قدرش به هم خورده است، دعا برای چه بکنیم؟ هر چه را بخواهیم از خدا بگیریم یا برای ما مقدر هست، نخواهیم هم به ما می رسد یا برای ما مقدر نیست، بخواهیم هم به ما نمی رسد. پس دعا لغو. آن شعر امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه بود؟

«فِي أَيِّ يَوْمٍ مِنَ الْمَوْتِ أَفْرُ أَيُّوْمَ لَمْ يُقَدَّرْ أَمَّ يَوْمَ قُدِّرَ ۝۱۶»

فرمود من کی از مرگ فرار کنم؟

روزی که مقدر نیست نمی آید، روزی که مقدر است می آید. هر کاری اش کنی می آید، «وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ ۝۱۷» قرآن می فرماید.

در دعا هم می گوید چه می خواهم از خدا بخواهم؟ اگر همه چیز تمام است از قبل بریده شده و دوخته شده دعا برای چه بکنم؟

این از اشکالات مشهور. مرحوم علامه طباطبایی در المیزان، جلد دوم، صفحه ۳۹ و ۴۰ به این اشکال پرداخته اند و فرموده اند اصلاً این اشکال مال یهودی ها است. از یهود منتشر شده است. یهود هم چون به بعضی از اقسام قضا و قدر معتقد نیست، در انکار دارند، لذا است که به این اشکال دچار شده اند؛ یعنی خوب قضا و قدر را تحلیل نکرده اند.

پاسخ اول به اشکال

اولین جواب این است که این اشکال مخصوص دعا نیست. در همه افعال اختیاری انسان می آید. من مریض شده ام. طبیب برای من دارویی تجویز کرد. می توانیم اشکال بکنیم که سلامتی من از این مرض یا مقدر هست یا مقدر نیست. مقدر هست، دارو هم نخورم مقدر است. مقدر نیست دارو هم بخورم فایده ای ندارد. ای بسا اسکنجبین صفرا فزود، روغن بادام خشکی می نمود. برعکس است اصلاً گاهی وقت ها. دارو برعکس جواب می دهد.

گفتند در یک شهری از شهرهای اروپایی یک هفته ای پزشکان اعتصاب کردند مرگ و میر کم شد. مردم کمتر

پس این اشکال مشترک الورد است. این اشکال و این جواب اول.

جواب دوم به اشکال

جواب دوم این است که در متن قضا و قدر الهی خدای متعال دعا را مقدر کرده است، مقرر کرده است. یعنی خدای متعال وقتی داشته عالم را می چیده وقتی داشته قضا و قدر را رقم می زده یکی از اموری که مقرر شده از جانب پروردگار این است که این عبد «إِنْ دَعَا فَلَهُ كَذَا وَإِنْ لَمْ يَدْعُ فَلَهُ كَذَا». این در خود قضا و قدر دیده شده است.

لذا روایات متعددی داریم که دعا خود از مصادیق قدر الهی است. این روایات همین را می خواهد بگوید؛

بگویند در متن قضاوقدر الهی دعا مقرر شده که اگر کسی دعا کرد چنین باشد، دعا نکرد چنان باشد. بله ما یک لوح محو و اثبات داریم یک لوح محفوظ.

ما به خاطر اینکه از جهل برخورداریم و قضاوقدر الهی را نمی‌دانیم، نمی‌توانیم آن لوح محفوظ را ببینیم. چون آن لوح محفوظ دیده نمی‌شود، چون آنچه که الزام نهایی شده برای ما معلوم نیست، ما موظف هستیم به آنچه که تأثیرگذاری می‌کند در قدر الهی که یکی دعا است، یکی صلهرحم است، یکی صدقه مخفیانه دادن است، یکی در دل شب نجواکردن است... گفت: نیاز نیمه‌شبیه دفع صد بلا کند. من باید کارم را انجام بدهم. باید دعا کنم.

فرمود: «إِذَا دَعَوْتَ فَظُنَّ أَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ ۱۸» دعا می‌کنی فکر حاجتت دم در است، دارد می‌آید داخل. استجابت دارد می‌آید داخل. من باید انجام بدهم. چرا؟

چون به من گفته‌اند در خود قضاوقدر الهی این مقدر شده است. خدا نوشته بنده‌های من که دعا می‌کنند این چنین باشند. دعا نمی‌کنند این چنین باشند و من نمی‌دانم آن امضای نهایی چیست.

لذا باید من دعا کنم که «الَّذِي يُرَدُّ الْقَضَاءُ وَقَدْ أَبْرَمَ إِبْرَامًا ۱۹»
با اینکه ابرام شده دعا قضا را پس می‌زند.

اعتقاد به تأثیر دعا نه تنها منافات ندارد با اعتقاد به قضاوقدر الهی، بلکه مؤید او هم می‌تواند باشد. عبارتی را من اینجا از تعلیقات ابن سینا نوشته‌ام صفحه ۴۷، ۴۸ ابن سینا به همین مطلب به خوبی پرداخته که حالا ضرورتی به خواندن این عبارت ما نداریم.

۲. منع شدت حضور عالمانه پروردگار از دعا

اشکال دوم این است که آیا شدت حضور عالمانه پروردگار متعال مانع از دعاکردن نیست؟ یعنی چه؟ یعنی ما در محضر پروردگار هستیم یک. خدا ظاهر و باطن و همه چیز من را می‌داند دو. من هم مثل حضرت ابراهیم (علیه السلام) بگویم: «إِلَهِي حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي عِلْمُكَ بِحَالِي ۲۰»
یعنی چون خدای متعال می‌داند و او علام الغیوب است و کریم است و جواد است و بذول است؛ پس شدت حضور عالمانه پروردگار، باید مانع از دعا باشد.

پاسخ اول به اشکال

شکی نیست که این شدت حضور موردقبول است. کسی هم در آن شکی ندارد؛ ولی از آن طرف در کنار این احساس حضور عالمانه پروردگار به ما تأکید شده است ما با خدای متعال ارتباط داشته باشیم؛ مخصوصاً «تَضَرَّعًا وَخُفْيَةً ۲۱» در درون. به عبارت دیگر همان‌طور که خدای متعال عالم است، خدای متعال محبوب است؛ محبت الهی. محبت اقتضا دارد محب با محبوب نجوا داشته باشد، اولاً.

پاسخ دوم به اشکال

ثانیاً خود خدا به ما امر کرده بخواهید.

تعبیر روایات هم این است (از امام صادق): «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَلَكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ يُبْتَ» یا «يُبْتَ إِلَيْهِ الْخَوَائِجُ ۲۲»
خدا می‌داند؛ اما دوست دارد خدای متعال که حوائج برای او و به‌سوی او برده شود.

پاسخ سوم به اشکال

ثالثاً فائده دعا منحصر در استجابت نیست. دعا دلیل ذکر است. وقتی من می‌خواهم دعا کنم قبلش یاد الهی را دارم. بسیاری از فوائد بر نفس دعا مترتب است که در این فوائد باید تأمل کرد. هیچ موقع داعی

با دست خالی بر نمی‌گردد و اقل اقلش تقرب به پروردگار است. تعبیر روایات این است که انسان به هیچ وسیله به مانند دعا به خداوند متعال تقرب پیدا نمی‌کند ۲۳.

۳. منع عظمت الهی از اذن عبد در دعا کردن

اشکال سوم گفته‌اند عظمت الهی اقتضا می‌کند عبد اصلاً اجازه دعا کردن نداشته باشد.

پاسخ به اشکال

حق هم همین است. خواندیم در مناجات الذاکرین که امام سجاد (علیه‌السلام) درست است. اگر نباشد اذن الهی، بلکه امر الهی، بلکه تهدید الهی (اول اذن داده بعد امر کرده است بعد تهدید کرده است) اگر این‌ها نباشد علی‌القاعده ما نباید مجاز باشیم؛ اما وقتی خودش اجازه داده است امر کرده است مشکلی ندارد.

۴. منشأ خرافی اعتقاد به دعا

گفته‌اند اعتقاد به دعا بر اثر یک عقیده خرافی شکل گرفته است. قدیم علم پیشرفته نبوده است. علل و روابط بین اشیا شناخته شده نبوده است. مردم دست به دعا بر می‌داشتند. الان می‌فهمیم تب علتش چیست. الان می‌فهمیم صرع علتش چیست، وبا علتش چیست، دعا برای چه؟ به تعبیر آن فیلسوف غربی گفته بود علم پدر طبیعت را خانه‌نشین کرد. مرادش از پدر طبیعت خدا است.

پاسخ اول به اشکال

جواب این است که اولاً هنوز بسیاری از روابط طبیعی شناخته نشده است. می‌توانیم بگوییم نود درصد؛ نود درصد هنوز بشر در مجهولاتش دارد زندگی می‌کند.

پاسخ دوم به اشکال

ثانیاً در گذشته هم بشر به خاطر جهل به علل طبیعی دعا نمی‌کرد؛ لذا فیلسوفان و بزرگان ما که کارشان بررسی علل بود اهل دعا بودند. ابن‌سینا در زمان خودش هم اولین پزشک است هم اولین فیلسوف؛ اما وقتی مسئله برایش حل نمی‌شود می‌رود در مسجد دو رکعت نماز می‌خواند در جامع به تعبیر خودش، مسئله برایش حل می‌شود. پس این‌طور نیست.

پاسخ سوم به اشکال

ثالثاً ما می‌بینیم که اتفاقاً هنوز که هنوز است در ملل متمدنی و متمدن بحث دعا به جد مطرح است. کنیسه‌ها هست، کلیساها هست، مساجد هست. پس معلوم می‌شود این دو ربطی به هم ندارند.

پاسخ چهارم به اشکال

رابعاً ما اصلاً خدای متعال را در عرض علل نمی‌بینیم. او در طول علل است. کشف علل ربطی به آن علة‌العله که او است که اگر نخواهد کاری نمی‌شود ربطی به او ندارد.

پاسخ پنجم به اشکال

علاوه بر اینکه گفتیم دعا ریشه در تکوین دارد. چیزی که ریشه در تکوین دارد قابل انکار نیست. دو سؤال دیگر:

۵. عدم انفعال دانی از عالی

می‌گویند ما در فلسفه می‌خوانیم: «العالی لا یَنظَرُ لَهُ إِلَى الدانی». آنی که بالا است نگاه به پایین ندارد. در تعبیر دیگر در فلسفه ما می‌خوانیم: «السماویات لا تتفعل من الأرضیات». بالادستی‌ها از پایین‌دستی‌ها منفعل

نمی‌شوند.

پاسخ به اشکال

جواب روشن است: انفعال نیست. این‌طور نیست که من تأثیر تفعیلی بگذارم و او تأثیر انفعالی پیدا کند؛ نه. در حقیقت عمل به وعده است. خدای متعال وعده کرده و به وعده خود عمل می‌کند.

«وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ۲۴»

می‌دانیم هیچ‌کس بر خدای متعال هیچ حقی ندارد، مگر حقی که خدا خودش برای خودش گذاشته باشد. خودش گفت «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ۲۵». خودش این کار را کرده است. وقتی حکیم است و خود بر خود چیزی به عهده گرفت وفا می‌کند و دعا از این باب است. نه اینکه من خلاف رأی الهی تأثیری در او گذاشته باشم.

من یک اشکال دیگر را عرض بکنم و بعد هم بحث را ببندم.

۶. تخلف خداوند در وعده استجاب دعاها!

گفته‌اند:

۱. خدای متعال وعده داده دعا را استجاب می‌کند.

۲. وعده خدا تخلف پذیر نیست.

پس چرا بعضی از دعاها مستجاب نمی‌شود؟

خدای متعال فرمود: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۲۶». بعد فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۲۷». ما دعا می‌کنیم. دعا مستجاب نمی‌شود.

پاسخ به اشکال

جواب روشن است. علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) می‌فرماید اگر دعا، دعا باشد حتماً مستجاب می‌شود و برای اینکه دعا، دعا باشد دو شرط بیشتر ندارد:

۱. خواستن باشد واقعاً. لقلقه زبان نباشد. انسان از عمق جان بخواهد.

۲. اخلاص. فقط از خدا بخواهد.

و این در یک جمله جمع شده: «ادْعُونِي». بخوانید فقط مرا. اگر این باشد استجاب هست.

اقسام استجاب

ولی استجاب انواعی دارد. هشت نوع ما استجاب داریم. این‌طور نیست معنای استجاب این باشد تا من خواندم همانی را که خواندم همان‌طوری که خواندم همان‌طوری به دست من برسد؛ نه.

گاهی استجاب در تکمیل سیئات است،

گاهی در غفران ذنوب است،

گاهی در تأخیر استجاب به یوم المعاد است.

گاهی وقت‌ها استجاب در عدم استجاب است.

مثالی از استجاب دعا

دعا می‌کند خودش را می‌کشد کنار قبر علی بن موسی‌الرضا (علیه‌السلام): خدایا دخترخاله‌ام نصیب من بشود؛ اما آخر حرفش چیست؟

یعنی خدایا دخترخاله‌ام نصیب من بشود که من در کنار او سعادت‌مندم و خدا می‌داند در کنار او سعادت‌مند

نیست. او سعادت می‌خواست. این در دخترخاله‌اش نیست مثلاً، در دخترعمه‌اش است. خدای متعال همان را استجاب می‌کند.

و این مطلب در نهج‌البلاغه اشاره شده است.

۷. حول آیه شریفه «قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»

یکی از سؤالات هم که اینجا آمده است من اینجا نوشته‌ام که در سوره مبارکه فرقان گفته شده است:

«قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»
سؤال چه بود؟ محور چیست؟

یک نکته اینجا است. هم علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه)، هم مترجم‌هایی که دقت داشته‌اند به تفسیر المیزان آیه را اینجا این‌طوری می‌فهمند. «قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاءُ النَّبِيِّ إِيَّاكُمْ لِلْإِسْلَامِ» اگر این نبود که پیغمبر دنبال دین است که شما را بخواند به‌سوی اسلام اصلاً خدا به شما نگاه نمی‌کرد. کاری به کسی نداشت. چون خدا در صدد هدایت است به‌وسیله پیغمبر، چون خدا در صدد خواندن شما است به‌سوی سعادت و لذا است که به شما دارد توجه می‌کند.

خطاب به کفار است. ادامه آیه هم این است: «قَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ۚ».

بحث در مورد کفار است. ظاهر آیه هم همین است. از قرآن هم همین به دست می‌آید.

فقط مشکلی که ایجاد می‌شود این است: جستجویی که ما در مورد این آیه در نور می‌کنیم می‌بینیم در تعداد قابل توجهی از روایات ما اینجا دعا به معنای دعا گرفته شده است؛ به همین معنایی که ما از دعا می‌فهمیم. «قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» اگر تفسیر روایی بخواهیم بنویسیم بر اساس روایات، در ادعیه ما هم این‌گونه است که به‌هرحال مراد همین دعا است. حالا باید ببینیم با این تفسیر اگر اشکالی هست اشکال را پاسخگو باشیم.

جمع‌بندی سخنان گذشته

پس جمع‌بندی سخن من اینکه ما در بحث دعا یک مقدار باید اولاً روی فلسفه دعا کار کنیم که تا نشستیم به دعا یعنی ده چیز را قبول کرده‌ایم:

من کیستم؟

او کیست؟

علم دارد.

قدرت دارد.

حیات دارد.

من مجبور نیستم.

من پایین‌تر هستم.

او بالاتر است.

او می‌تواند.

او مصلحت من را می‌داند.

باید این را روی آن تأکید کنیم؛ بحث فلسفه دعا. یک بحث هم بحث اینکه حالا ما اگر خواستیم عناصر دعا را بررسی کنیم به اشکالاتی خوردیم این اشکالات را چطور باید پاسخ بدهیم و موردتوجه قرار بدهیم. و بعد هم حالا ادعیه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) که گل سرسبد دعاهاى بشری است باید موردتوجه باشد. ببخشید زیاده‌گویی کردم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

دبیر جلسه

تشکر می‌کنیم از استاد عزیزمان جناب حجت‌الاسلام رضایی تهرانی. استفاده کردیم.

پرسش و پاسخ

دبیر جلسه:

طبق آیین‌نامه همه کسانی که حاضر هستند لطف بفرمایند مکتوب بفرمایند. سؤال شفاهی نداریم. به ترتیبی که به دست حقیر برسد تلاوت می‌کنم؛ خدمتتان می‌خوانم سؤالات را.

اولین سؤالی که آمده را جناب استاد {اجازه بفرمایید قرائت کنم!}

استاد:

بفرمایید!

هدف از دعا

دبیر جلسه:

فرموده‌اند که هدف از دعا چیست؟ قرآن، حدیث، فقه، کلام و فلسفه در این رابطه چه نظری دارند؟

استاد:

در حقیقت ما یک هدف دعا داریم یک منافع دعا. بین این دو فرق بگذاریم. هدف دعا یک امر بیشتر نیست. وقتی کسی از خدای متعال چیزی می‌خواهد همان خواسته او می‌شود هدف دعا. هدف دعا استجاب است. من وقتی از خدای متعال چیزی می‌خواهد هدف این دعا کردن من استجاب است.

منافع دعا

اما هدف دعا غیر از منافع دعا است. اولین منفعت دعا تقرب است. روایات ما می‌گوید انسان به خدای متعال به هیچ چیزی مانند دعا نزدیک نشده است.

دومین منفعت ثواب الهی است. اگر «الْذُّعَاءُ مُخَّ الْعِبَادَةِ»^{۲۹} و اگر عبادت ثواب دارد من به ثواب می‌رسم. سومین منفعت گشایش صدر انسان و صدر آدمی است. انسان با ارتباط با پروردگار با دعا شرح صدر پیدا می‌کند، نورانیت قلب پیدا می‌کند. و از این گونه منافع که شما مستحضربید که دستورات دین این طوری است.

مثالی از منفعت دعا

ما هر سال در کشورهایی که کشورهای اسلامی است و غالب با مسلمان‌ها است به ماه رمضان که می‌رسیم هفتاد درصد ناهنجاری‌ها کم می‌شود خودبه‌خود. این مال همان ابوحمزه‌ها است، مال همان افتتاح‌ها است، مال همان دعا‌های بعد از نماز است. مال همان روزه است که عبادت است. لذا منافع دعا فراوان است؛ اما هدف اصلی دعا همان استجاب است. وقتی من دعا می‌کنم دنبال استجاب هستم.

اتحاد مطلوب و مطلوب‌عنه!

البته در یک مرحله‌ای امام صادق (علیه‌السلام) فرمود من وضو گرفتم، دو رکعت نماز خواندم، خواسته‌ای داشتم از پروردگار. وقتی نشستیم به بستر دعا: «فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَطْلُبَ مِنَ اللَّهِ غَيْرَهُ». خجالت کشیدم از خدا غیر خدا را بطلبم.

این یک مرتبه‌ای است از مراتب سلوک معنوی و روحی که حالا هرکس هم به این نمی‌رسد که خواسته انسان چیزی جز خود خدا نباشد. ما می‌گوییم اتحاد مطلوب و مطلوب‌عنه. این اتحاد مطلوب و مطلوب‌عنه را هم ما در روایات داریم.

اتحاد طلب و طالب

چه اینکه اتحاد طلب و طالب را هم کم‌وبیش داریم. یعنی یک وجودی بشود عین‌الطلب؛ مثل اینکه یک وجودی بشود عین ذکر؛ ذکر مجسم. ما چطور می‌گوییم علی عدل؟ علی ذکر. گویا امیرالمؤمنین همه هستی‌اش یاد خدا بود. اتحاد ذکر و ذاکر داریم؛ چه اینکه اتحاد مطلوب و مطلوب‌عنه هم داریم.

ولی این مربوط به افراد استثنایی است. در عموم هدف اصلی دعا استجابت است؛ دنبال استجابت دعا هستیم؛ ولی منافع دعا فراوان است.

پرسش درباره تفکیک بین دعا و حاجت مؤمن

دیر جلسه:

سؤال دوم این است: با تشکر! در دعا ما اگر تفکیک کنیم بین دعا و حاجت مؤمن این اشکال رفع می شود یا خیر؟

استاد:

کدام اشکال؟

دیر جلسه:

اشکالی که می گوید دعا می کنیم قبول نمی شود.

استاد:

بله؟ المعنی فی بطن الشاعر! اگر ما بین چه چیزی تفکیک کنیم؟

دیر جلسه:

اشکال بین حاجت مؤمن و دعا. دعا خواندن خدا است؛ حاجت مؤمن... اینکه ماشین به من بدهد، دخترخاله بده حاجت مؤمن است.

پاسخ به پرسش

استاد:

به نظرم دیر رسیدید. ما آن اول عرض کردیم یک ذکر داریم، یک دعا و یک سؤال. ذکر مادر دعا است. سؤال ولی و بچه دعا است. یادکردن، بعد صداکردن، بعد تواضع کردن. خدا را یاد می کنیم؛ صدا می کنیم.

در اول مناجات شعبانیه چیست؟

می گوید خدایا بشنو. «وَأَسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَأَسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ ۝۳۰»

این اول کار است. یاد می کنم تو را. صدایت می کنم. حالا تقاضا می خواهم.

گفتیم اینجا به جای هم نیز استفاده می شود؛ چون به جای هم استفاده می شود خیلی وقت ها دعا که می گوییم مراد همان تقاضا است. همان نیاز است. لذا سؤال بر می گردد که آیا دعا مستجاب نمی شود؟ که عرض کردیم علامه طباطبایی (رحمت الله علیه) می گوید دعا اگر با شرایط باشد مستجاب است مستجاب نشود. استجابت انواعی است.

اگر شرایط را نداشت چه؟

نکته، اگر دعا شرایط را نداشت حتماً مستجاب نمی شود؟

نه. باز هم ممکن است مستجاب بشود. این یک مبنای فلسفی دارد، مبنای کلامی دارد. مبنای کلامی اش این است: خلف وعده بر حکیم محال است؛ اما خلف وعید نه تنها بر حکیم محال نیست گاهی خوب هم هست. منتها گفته با این شرایط دعا کنی مستجاب است.

یعنی چه؟

یعنی بدون این شرایط مستجاب نیست. این «بدون این شرایط مستجاب نیست». وعید است. وعید خلفش بر حکیم اشکالی ندارد.

لذا من دعایم با شرایط باشد حتماً مستجاب می شود. بی شرایط باشد، ممکن است مستجاب باشد ممکن است

نباشد. این طور نیست که اگر بی شرایط بود حتماً مستجاب نیست. نه این گونه نیست.

دبیر جلسه:

بخشید عذرخواهی می‌کنم. حتی اگر مربوط هم هست لطف بفرمایید مکتوب بفرمایید اگر بزرگواری بفرمایید.

جایگاه دعا با وجود تقدیر بندگان در شب قدر

اگر امور بندگان در شب قدر تقدیر شده است، دعا چه جایگاهی در سرنوشت بشر دارد؟

پاسخ استاد

استاد:

به نظرم در ضمن مطالب این مطلب جواب داده شد. ما قبل از اینکه به شب قدر برسیم روایات ما می‌گوید: «جُفَّ الْقَلَمُ بِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنْ»^{۳۱}، یعنی فرض بر این است که خدای متعال که حالت منتظره ندارد، خدا که زمان‌مند و مکان‌مند نیست. در مورد خدا که نعوذ بالله قصور علم یا کمبود علم وجود ندارد. من زمان‌مند برایم مطالب زمان‌مند است. برای خدای متعال این طوری نیست. چون در مورد خدای متعال این طوری نیست قلم «جُفَّ بِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ».

منتها در همان «ماکان و مایکون»، که قلم «جُفَّ به»، در همان قضا و قدر تعبیه شده است. قضا و قدر در ضمن او دعا هست، سؤال هست، تضرع هست که به تعبیر خواجه گفت: «نیاز نیمه شبی دفع صد بلا بکند».

جمع بندی پاسخ

پس در متن قضا و قدر الهی خدا خودش دعا را تعبیه کرده که بندگان که یدعون این برایشان مقدر است. بندگان که لا یدعون این مقدر است. بندگان که در دعایشان مُثَابِر و جدی‌اند، این مقدر است. بندگان که گه‌گاه دعا می‌کنند این مقدر است. این در خود قضا و قدر تعبیه شده است. چیزی بیرون از قضا و قدر نیست؛ لذا اصلاً تنافی‌ای در کار نیست. یعنی ما از شب مسئله را بردیم بالاتر. شب قدر یک سال می‌خواهد مقدر بشود. ما گفتیم همه عالم مقدر است. قرآن هم همین را می‌گوید. در عین حال منافاتی هم با دعا ندارد.

پرسش راجع به پیوند دعا با موارد عقلی و عقلایی

دبیر جلسه:

هنگامی که در روایات در رابطه با دعا کنار هم می‌گذاریم این احساس به نظر می‌رسد که عوامل طبیعی و روند طبیعی را منسوب به دعا کرده‌اند. مثلاً اگر دعا کردیم و مستجاب شد خدا انجام داده است. اگر مستجاب نشد یا افترا است یا اجابت به قیامت است. آیا بین استجاب دعا این گونه و موارد عقلی و عقلایی پیوندی هست؟

پاسخ استاد

استاد:

خدای متعال در سوره مبارکه ملک چه فرمود؟

«فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ»^{۳۲}.

ما در جهان تکوین و تشریع خلل و فرج نداریم. تناقض هم نداریم. یعنی چنان نظم به همه عالم حاکم است که واقعاً محیر العقول است؛ بنابراین اگر ما فواید طولی و عرضی را با هم در نظر بگیریم هیچ چیزی دیگر را نفی نمی‌کند.

مثالی از عدم تناقض در عالم در نماز غفيله

يعنى الان يکى از طبيعى‌ترين حوادث طبيعى اين است که از درخت يک برگ بيفتد. شما هر شب در نماز غفيله چه مى‌خوانيد؟

«وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا ۚ»

باد زد افتاد. مى‌گويد من انداختم. به اذن من بود. کار من بود.

در مورد اشيا مى‌گويد: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۚ»

هر چيزى اسم چيز روى آن است خالقش من هستم.

علل طبيعى هيچ‌گاه منافاتى با علل طولى ندارد و هيچ‌گاه با نفوذ مشيت علم و قدرت علت‌العلل يعنى حضرت پروردگار {منافات} ندارد. اين‌ها همدیگر را نفى نمى‌کند. کاملاً مويديکديگر است.

عدم آگاهى بشر از علل طبيعى و فراطبيعى

بله، بشر ممکن است به بعضى از علل طبيعى آگاهى ندارد. به بعضى از علل فراطبيعى هم آگاهى ندارد. گاهى آگاه مى‌شود و گاهى هم آگاه نمى‌شود. اين منافاتى با اينکه آن عللى که ما نمى‌شناسيم دارد کارش را مى‌کند؛ اما

«وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۝۳۵»

خدا هم دارد کارش را مى‌کند.

پرسش راجع به تناقض قضاوقدر حتمى با دعا

ديبر جلسه:

با سلام خدمت استاد گرامى. اگر مطابق قضاوقدر حتمى لوح محفوظ از پيش مشخص شده است که فلان حاجت از طريق دعاکردن به اين شخص نمى‌رسد، چرا اذن و امر به دعا عمومى است؟ در واقع تکويناً قرار نيست اثر داشته باشد، پس چرا تشريعاً فرمان به دعا داده شده است؟

پاسخ استاد

اولاً عرض کرديم اگر دعا، دعا باشد، يعنى شرايط را داشته باشد محال است استجابت نشود. پس مى‌دانيم يکى از امورى که خدا مقدر کرده اين است: هر کسى دعا کند با دو شرط: هم خواستن باشد، هم فقط از خدا خواستن.

دعا باشد و اخلاص در دعا، استجابت هست. ولى اين آمده به ما مى‌گويد استجابت هشت طور است. پس استجابت هست. استجابت هم حتماً هست. اما استجابت يک طور نيست. هشت طور است. يکى از آن هشت تا هست.

جمع‌بندي پاسخ

پس اگر تشريعاً امر به دعا شده چون تکويناً در قضاوقدر الهى اين مقدر شده که اگر کسى دعا کرد و دعائش واقعى بود و اخلاص داشت، «ادْعُونِي»، اين ثابت شد، حتماً استجابت با آن است. اين پيش‌فرض پروردگار است؛ چون «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ۚ» ۳۶. چون «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۚ» ۳۷. خداى متعال وعده خودش {را تخلف نمى‌کند}. اين جزء قضاوقدر الهى. معنا ندارد:

۱. امر به دعا بشود.

۲. دعا بشود.

۳. استجابت نشود.

این بی معنا است. ما نداریم.

من شفای مادرم را می خواهم!

یکی از حضار:

من شفای مادرم را می خواهم خدا یک حاجت دیگر برآورده می کند. من نمی خواهم! این چه به درد من می خورد؟
من الان شفای مادرم را می خواهم.

استاد:

شما شفای مادرت را می خواهی. دو حرف داری در حقیقت.

یکی از حضار:

از خود خدا خواستم ولی نشد با اینکه من و تمام قوم و قبیله ام چله گرفته اند. دعای هیچ کدام مستجاب نمی شود و مادرم می میرد.

استاد:

می میرد. چرا؟

چون شما «الدُّعَاءُ بِمَا لَا يَكُونُ»^{۳۸} می کنی. «الدُّعَاءُ بِمَا لَا يَكُونُ»، مستجاب نیست. «الدُّعَاءُ بِمَا لَا يَكُونُ»، یعنی چه؟
یعنی دعا بر خلاف نظمی که خدای متعال در عالم بر هم زده است. هر که پیر می شود هشتاد سالش می شود بگوید خدایا من می خواهم تجدید فراش کنم من را هجده ساله کن. بنا بر این نیست.

دبیر جلسه:

جناب استاد اگر لطف بفرمایید... سؤال شما مرقوم هست اینجا. همین سؤال مرقوم هست. عذرخواهی می کنم.

پرسش راجع به تناقض همه دعاها با نظم عالم

یکی از حضار:

این طوری دیگر همه دعا خلاف نظم است دیگر، این طوری که شما فرمودید.

استاد:

نه! نه! ما کی گفتیم همه دعاها؟ نه! نه! ببینید معنای دعا چیست؟
شما:

۱. چیزی را مصلحت خود می دانید.

۲. از خدای قادر علیم حی این مصلحت خود را طلب می کنید.

ادب اهل بیتی در باب دعا

لذا در ادب اهل بیتی به ما گفته اند اگر هم به زبان نیاوردید، این در ذهنت باشد، هر دعایی می کنی ضمنش این باشد: «إِنْ كَانَ صَلَاحًا»^{۳۹}. این ادب اهل بیتی است. در بعضی ادعیه هم تصریح شده است. خدای متعال می بیند این دعا الان صلاح شما نیست باید روز قیامت جوابش را بدهد.

ذخیره دعا برای قیامت

و لذا باز در روایت داریم. می گوید دعاهایی که مستجاب نکرده خدا در دنیا ذخیره کرده است برای روز قیامت، آنجا که شروع می کند لب پل صراط مستجاب شدن، عبد رو می کند به پروردگار. می گوید خدایا کاش هیچ دعایی از من را در دنیا مستجاب نکرده بودی. همه را ذخیره کرده بودی اینجا.

ادامه پاسخ به پرسش

اینکه معنای استجاب دعا این نیست که آنچه را که من خواستم همان طور که من خواستم... چرا؟

چون فرض این است: او:

هم اعلم العالمین است،

هم اقدر القادرین است،

هم ارحم به من،

هم اعلم به من

و من هم دنبال مصلحتم هستم.

پرسش راجع به فیاضیت خدا و تضاد آن با دعا

یکی از حضار:

حاج آقا ایشان فیاض هم هست. صلاح من را می داند. به دلیل اینکه فیاض است باید صلاح من را بدهد. پس دعا نیاز نیست.

استاد:

صلاح چه؟ سؤال را من متوجه نشدم.

یکی از حضار:

صلاح را می داند فیاض هم هست. فیاض هم یعنی فیض مطلق...

استاد:

بارک الله همین فیاضی که صلاح من را می داند، می داند صلاح من در این است که خاکساری کنم، تذلل کنم، ارتباط را نبرم. برای اینکه ارتباط را نبرم گفته بیا، بیا ضجه بزن. بیا دعا کن. بیا بخواه. نفس این خواستن مطلوب است.

لذا فرمود: «ما تقرب عبدالی الله...»، هیچ کس به مانند دعا به خدا تقرب پیدا نکرده است ۴۰.

غیریت هدف از دعا با منافع آن

یکی از حضار:

هدف دعا...

استاد:

هدف باز غیر از منافع. آن منافعش است. ما... چون هدف یعنی چیزی که...

دبیر جلسه:

خواهش می‌کنم. این سؤالاتی که شما می‌فرمایید اینجا آمده است.

یکی از حضار:

بحث خلط شده است...

دبیر جلسه:

خواهش می‌کنم مرقوم بفرمایید. بزرگواری کنید. مکتوب بفرمایید.

یکی از حضار:

با نوشتن حل نمی‌شود.

دبیر جلسه:

چرا.

استاد:

بخوان حالا تو بخوان.

پرسش راجع به موارد استجابت دعا

دبیر جلسه:

لطفاً هشت مورد استجابت را ذکر بفرمایید. جزاکم الله خیرا.

استاد:

من شاید همه موارد را در ذهن نداشته باشم.

۱. گاهی وقت‌ها دعا به همان گونه که خواسته‌ایم، طبق خواسته ما انجام می‌شود. به این می‌گویند استجابت مصرح.

۲. گاهی وقت‌ها من از خدای متعال چیزی می‌خواهم لفظ چیزی است، قصد چیزی {دیگر است}. به این می‌گویند استجابت مؤول؛ یعنی خدای متعال آن را می‌دهد که من می‌خواستم. لفظم چیزی است؛ اما قصدم چیز دیگر.

۳. گاهی وقت‌ها استجابت به غفران ذنوب است؛ یعنی به مغفرت گناهان. گاهی استجابت به تکفیر سیئات است و ترفیع درجات.

۴. گاهی وقت‌ها استجابت به مراحل آغازین برزخ... یعنی اینکه مراحل آغازین برزخ روان انجام بشود؛ مثل احتضار، شب اول قبر، برزخ.

۵. گاهی استجابت در روز قیامت به داده شدن عطایای الهی است در روز قیامت.

۶. گاهی استجابت به ترفیع درجات در بهشت است.

همه این‌ها هم روایت دارد؛ یعنی همه‌اش متن روایی دارد که حالا من همه این کتاب را نیاورده‌ام؛ وگرنه خدمت عزیزان ارجاعش را هم عرض می‌کردم. من شاید همه‌اش یادم نبود. آنچه که در ذهن داشتم عرض کردم.

پرسش درباره دعا برای درمان بیماری

دیر جلسه:

این سؤالی که نوشته‌اند تکراری است. اشاره‌ای شد.

سلام و خسته نباشید. فرض کنید که مادری که چند فرزند کوچک و ضمناً سرطان خون هم دارد و طبیب او را جواب کرده چگونه ممکن است او که یک مسلمان نیز هست و تمام بستگان او برای شفای او دعا می‌کنند. اخلاص نباشد یا از خدا نخواهد چطور مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ استاد

فرمود: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (۴۱).

ما در روایت داریم که کسی برود حج، در راه حج وقتی می‌رود این فرض کنید جاننش محفوظ است. به امام می‌گویند رفت مرد. می‌گوید مرگ مقدر را هیچ کاری‌اش نمی‌شود کرد.

یعنی ما حرفمان سر این است که ما گمان می‌کنیم خدای متعال با دعا می‌آید آن نظام تکوینش را به هم بریزد. خدا مریضی ایجاد کرده به نام سرطان خون. او هم ایجاد کرده است. سرطان خون هم فعلاً درمان برای بشر ندارد و با همین مقدر است این خانم بمیرد.

داستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و قاتلش

به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گفتند: آقا بکش این جناب ابن ملجم را. حضرت سه نوع جواب داده است. یک جوابش این بوده است: «أَفَقُتِلَ قَاتِلِي؟» (۴۲)، خیلی نکته دارد. یعنی اگر در متن تکوین و قضا و قدر الهی این مسجل است که عبدالرحمن بن ملجم، اشقی الآخرين، یقتل علی بن ابی طالب، خلاص. یعنی تمام عالم به هم بریزد این انجام می‌شود. چون این مال لوح محفوظ است. این مال علم الهی است؛ آن هم علم ذاتی الهی. تغییربردار نیست.

دعا به ناشدنی!

لذا فرموده‌اند به ما «الدُّعَاءُ بِمَا لَا يَكُونُ»، نکنید. چون مستجاب نمی‌شود. «الدُّعَاءُ بِمَا لَا يَكُونُ»، دعایی که نمی‌شود. فرمود «الدُّعَاءُ بِمَا لَا يَكُونُ»، نوعی مسخره است. اصلاً نوعی تمسخر الهی است.

اقلی بودن اعجاز و خرق عادت

و لذا این قانون را عرض می‌کنم: ائمه (علیهم السلام)، انبیا (علیهم السلام) به شدت در بحث اعجاز و خرق عادات اقلی عمل می‌کنند. بنایشان بر این است.

قرآن کریم فرمود. به پیغمبر می‌گفتند: تو پیغمبر هستی. برو از آسمان سیخ بالا برای ما کتاب بیاور، «كِتَابًا نَقْرُؤُهُ». بخوانیم. جواب چه بود؟

«قُلْ... هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (۴۳).

شما دنبال چه هستید؟

اعجاز یک امر حداقلی است. خداوند متعال عالم و آدم را آفریده، نظم برای آن ایجاد کرده عمل بشود؛ کار کند. اینکه ماه دونیم بشود این خرق عادت است و این اقلی است برای اینکه دست بشر را بگیرد که اگر بشر یک بلوغ فکری داشت به تعبیر خواجه نصیر، می‌توانست پیغمبرشناس باشد با گفتار، نوبت به کار نمی‌رسید. اینکه به کار می‌رسد به خاطر این است. بنا بر این نیست که این تکوین و نظم الهی به هم بریزد. در دعا هم همین است. بنا بر این نیست که دعا ما لایکون را بخواهد یکون کند.

دبیر جلسه:

در تأیید فرمایش شما: «إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ.»

استاد:

بله درست است.

پرسشی راجع به صفت فعلی «استجابت»

دبیر جلسه:

سؤال هم نوشته‌اند اینجا ظاهراً سوءبرداشت داشتند از کلام شما. استاد فرمودند ماسوی الله عین دعا است؛ و لکن خداوند عین‌الاجابه است. مگر اجابت از صفات فعلی نیست؟ پس چه فرقی بین صفات ذات و صفات فعلی هست؟ با تشکر.

استاد:

من یادم است گفتم خداوند عین غنا است. غنای ذاتی.

دبیر جلسه:

بعد فرمودید عین‌الاجابه است.

استاد:

اجابت مراد همان غنا مراد بوده است. یعنی اگر این‌طور گفته شد... استجابت دعا یقیناً از صفات فعل است و می‌دانید همه صفات فعل در صفت ذات که در قیومیت و قدرت است ریشه دارد.

پرسشی راجع به نرسیدن به نتیجه دعاها در عصر حاضر

دبیر جلسه:

با سلام و تحیت. در حلقه سؤالی که مطرح می‌شود درباره دعا این است که ما می‌دانیم دعای ما بی‌اثر نیست؛ اما به نظر می‌رسد در عصر حاضر خیلی از دعاها به نتیجه‌ای که ما می‌خواهیم عین سؤل‌المان نمی‌رسیم و قدیم این‌گونه نبوده است ظاهراً و همین باعث خسته شدن ما از دعاهایمان می‌شود؛ تا جایی که دیگر اصرار بر دعا نداریم. این سؤال اولشان است.

پرسشی راجع به موانع اجابت دعا

سؤال دومشان هم شرایط دعا را بفرمایید. اگر گناه مانع اجابت است که دیگر امیدی به اجابت دعایمان نخواهیم داشتیم.

استاد:

ببینید دو شرط اساسی ما برای اجابت دعا داشتیم که عرض کردیم: خواستن باشد و فقط از خدا خواستن.

چون این دو شرط خیلی وقت‌ها مخصوصاً آن اخلاصش جور در نمی‌آید، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) آمده‌اند عواملی که در استجابت دعا می‌تواند نقش داشته باشد، از خزانه علم پروردگار می‌دانستند به ما یاد دادند. مثلاً گفته‌اند اول دعا آخر دعا صلوات بفرست.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

چون می‌دانید صلوات دعا است. ما الان گفتیم «اللَّهُمَّ صَلِّ» دعا است. خدای متعال حیا می‌کند اول دعا، آخر دعا را مستجاب کند، وسطش را مستجاب نکند. گفته‌اند گناه نکن دعایت مستجاب بشود. در دعای کمیل هم داریم و عوامل عدم استجابت دعا که من نوشته‌ام و عوامل استجابت دعا این‌ها در حقیقت متمم الجعل است. یعنی در حقیقت مجری اصل همان است: خواستن و فقط از خدا خواستن. این کافی است. چون آن فقط از خدا خواستن که بحث اخلاصش است، خیلی راحت به دست نمی‌آید.

تأثیر نوافل و زمان‌ها و مکان‌های مقدس در اجابت دعا

مثل نوافل که می‌آید کمبود فرایض را جبران می‌کند، اهل بیت آمده‌اند یک سری عوامل برای استجابت دعا گفته‌اند... مثلاً صدقه قبل از دعا یا تأثیر مکان‌ها و زمان‌ها. در مورد ماه رمضان چه داریم در خطبه شعبانیه؟

«دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ ۴۴»

یا در مورد بقعه علی بن موسی الرضا (علیه السلام) چه داریم؟

هر کس بیاید دعایش مستجاب است.

تحت قبة الحسين (علیه السلام) چه داریم؟

دعایش مستجاب است.

این‌ها در حقیقت ضمیمه می‌شود که کمبود آن دو شرط اصلی را به قول آقای طباطبایی می‌خواهد جبران کند.

خدایی کردن بشر، کاری غیرممکن

پس این که دعایی مستجاب نشود نمی‌شود؛ ولی اینکه بشر بخواهد به جای خدا بنشیند خدایی کند، این ممکن نیست.

داستان حضرت موسی و خدایی کردن خدا

گفت حضرت موسی (علیه السلام) به خدا گفت: خدایا تو چطور خدایی می‌کنی؟ خدا فرمود یعنی چه؟ گفت یعنی مشکل است؟ آسان است؟

گفت کاری ندارد. فردا از رود نیل رد شو. برو در اولین روستا. از در خانه مردم بپرس از خدا چه می‌خواهید؟ گفت باشد.

فردا از نیل رد شد. رفت در اولین روستا. به اولین خانه گفت تو از خدا چه می‌خواهی؟

گفت من یک مقداری کاسه و کوزه گلی درست کرده‌ام. بالای پشت‌بام پهن کرده‌ام. یک آفتاب می‌خواهم. به دومی گفت تو چه می‌خواهی؟

گفت من یک مقداری بذر کاشته‌ام یک باران می‌خواهم. هر که یک چیزی گفت. حضرت موسی رو کرد به خدا گفت خدایی‌ات را بکن به ما مربوط نیست. تو می‌دانی چه خبر است.

با دعا نمی‌شود خدایی کرد!

به هر حال خدای متعال دارد خدایی می‌کند. قرار نیست بشر بنشیند به جای خدا با دعایش خدایی کند. قول داده مستجاب می‌کنم. هفت هشت تا هم استجابت گذاشته است. عمل هم می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۴۵» ولی اینکه من بخواهم هر آنچه می‌خواهم به مقداری که می‌فهمم همان‌طوری که می‌خواهم، اینکه نمی‌شود. داریم مواردی که طرف آمده پیش پیغمبر یک دعای مستجاب خواسته است؛ پیغمبر هم از خدا خواسته است؛ به او داده‌اند. بعد یک چیزی که دعا کرده که اصلاً بعد خودش پشیمان شده است. بنا بر این نیست در سنت پروردگار.

پرسشی راجع به دعا و تمرین عملی توحید

دبیر جلسه:

سؤال پرسیده‌اند:

آیا می‌توان بر اساس گفتار حضرت‌عالی که فرمودید فقط از خدا باید درخواست کرد و نیز این روایت «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»^{۴۶}، گفت: دعا کردن تمرین عملی توحید است؟

استاد:

اصولاً من از بچگی این‌طور یادم است عمل عبادی می‌خواستیم انجام بدهیم، می‌گفتیم نیت می‌خواهد. می‌گفتیم نیت یعنی چه؟

می‌گفت قربه‌الی‌الله. مگر نیت نمی‌دانستند این را؟

حالا قربه‌الی‌الله مصداقاً شامل ترس از دوزخ، طمع در بهشت می‌شود، نمی‌شود، عبادت احرار، عبادت قریبی که امیرالمؤمنین فرمود عبادت شکری است، این مصادیقی که مرحوم آقا سید محمدکاظم در عروه مصادیقی را ذکر کرده است. من هم در این کتاب سیروس‌سلوک مفصل به آن پرداخته‌ام. چون بحث مهمی بوده است.

ذکر و گدایی، تنها مسئولیت انسان در جهان

ولی این هست. وقتی می‌گویند «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»^{۴۷}، دارند یک نکته را برای ما می‌گویند. دعا عرض کردم مادرش ذکر است، ولیدش گدایی است. انسان در این دو خلاصه می‌شود. انسان باید اهل گدایی باشد با یاد خدا. چون غیر از این ما کاری نداریم.

یعنی فرمود «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۴۸}. عبادت یعنی چه؟

یعنی من خدایی دارم. باید او را بپرستم. پرستش کنم. پس در حقیقت یاد خدا و گدایی، همین دو تا است. چیز دیگری {نیست}. واقعاً مخُّ العبادۃ است.

جمع‌بندی پاسخ

و لذا اینکه در روایت هم داریم که هیچ‌چیزی مثل دعا انسان را به خدا تقرب ایجاد نمی‌کند به‌خاطر همین است که این بهترین مسیر و وسیله برای تقرب الهی است. درست است. حرف، حرف درستی است. مطلب، مطلب درستی است. دعا در حقیقت تمرین رسیدن به توحید است.

تمرین توحید در همه لایه‌ها

این نکته را هم اشاره بکنم. تمرین رسیدن به توحید در همه لایه‌هایش؛ افعالی، اسمایی، ذاتی؛ لذا ببینید به حضرت موسی چه فرمود؟ فرمود نمک غذایت را هم از من بخواه. خجالت نکش. «فِي كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ»

پرسشی دیگر

دبیر جلسه:

سؤال اولی که مطرح کرده‌اند من از باب امانت می‌خوانم. چون مفهومش را خودم متوجه نشدم. برای استجابات دعا خدا را باید در چه حد باشد؟

پرسشی در باب اذکار و اوراد

آیا ذکر خاصی را تعداد بالا بگوییم بلا می‌آورد و اذن استاد می‌خواهد؟

استاد:

من بگذارید سؤال دوم را جواب بدهم تا برسیم به سؤال اول.

دو نوع ذکر و ورد

ما دو نوع اذکار و اوراد داریم. یک سری اذکار و اوراد، اذکار و اوراد عامه است و این‌ها مثل میوه‌ها و غذاهایی است که با همه مزاج‌ها می‌سازد. یک سری اذکار و اورادی است اذکار و اوراد خاص است.

تجربه سالکان، عارفان و مؤمنان

چون می‌دانید ما در باب ذکر در کنار اذکار قرآنی، در کنار اذکار روایی، بحثی در تجربه سالکان، عارفان، مؤمنان داریم.

داستان دستور مرحوم نخودکی به مرحوم امام و مرحوم زنجانی (رحمت‌الله‌علیهم)

مرحوم آقا شیخ حسنعلی نخودکی یک دستورالعملی داده‌اند به مرحوم امام (رحمة‌الله‌علیه) و مرحوم آقا سید احمد زنجانی، پدر آقا موسی زنجانی، این دستور را خیلی‌ها مقید هستند بعد از نماز می‌خوانند. این‌ها آمدند در حرم، آقا شیخ حسنعلی را دیده‌اند، از او وقت گرفته‌اند که کارتان داریم و ایشان به آن‌ها وقت داده است. رفته‌اند پیش آقا شیخ حسنعلی، جوان بوده‌اند، گفته‌اند ما کیمیا می‌خواهیم. می‌دانیم هم شما کیمیا دارید. مرحوم آقا شیخ حسنعلی گفته‌اند من به شما کیمیا بدهم شما می‌توانید اطمینان کنید در غیر طریق حق آن را مصرف نکنید؟

هم امام خمینی گفته نه! هم آقا سید احمد زنجانی گفته نه! گفته است پس بیایید من یک چیزی به شما می‌دهم بالاتر از کیمیا.

یک دستورالعملی است که بعد از نمازهای واجب خوانده می‌شود. آیه‌الکرسی است. چند صلوات است. دستور خاصی است. هر چه من گشتم این دستور را در کتب روایی پیدا کنم نیست. این تجربه آقا شیخ حسنعلی است. تجربه سالکان، عارفان، مؤمنان در بحث اذکار مؤثر است.

تعداد ذکر یونسیه، مثالی از تجربه عارفان

ذکر یونسیه دلیل دارد. روایت دارد. مخصوصاً در سجده. اما اینکه چهارصد تا باشد این تجربه شده است. دیده‌اند چهارصد تا اثرش بیشتر است. از این جهت... پس در حقیقت تجربه هم در این زمینه تأثیر دارد.

پاسخ به سؤال

حالا سؤال شما این بود که آیا ما ذکری داریم نیاز داشته باشد به دستور؟ بله مشکلی نیست.

داستان امام باقر (علیه‌السلام) و جابر بن یزید جعفی

وقتی امام باقر (علیه‌السلام) به جابر بن یزید جعفی هفتاد هزار حدیث یاد می‌دهد، بعداً می‌گوید یک‌دانه‌اش اگر به کسی گفתי لعنت خدا و پیغمبر و ائمه و ملائکه و آدم همه لعنت‌ها بر تو. بعد می‌آید خدمت امام صادق (علیه‌السلام). می‌گوید آقا این سینه‌ام دارد می‌ترکد. یک‌دانه و دو تا که نیست. هفتاد هزار تا است. چند جلد کتاب می‌شود. چه کار کنم؟

حضرت فرمودند به تو فشار آمد برو صحرا، «فَاحْفَرِ حَفِيرَةً». گودال بکن. «دَلَّ رَأْسَكَ فِيهَا». سرت را {داخل} بکن. بگو: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِكَذَا^{۴۹}. بخشی از این هفتاد هزار حدیث بعضی ادعیه است، بخشی اذکار است، بخشی دستورات خاص است.

جمع بندی

پس ما داریم اذکار و ادعیه‌ای که سر حساب می‌شود و به هر کس نمی‌دهند.

مثالی از اذکار در انتهای سفر اول سلوکی

مثلاً عرض می‌کنم: در سیروسلوک ذکر شریف «هو» به کسانی که آخر سفر اول هستند، آن لبه فنای فی الله داده می‌شود؛ آن هم حداکثر هفتصد تا؛ علامه طباطبایی می‌فرمایند حداکثر هفتصد عدد. ما یک مورد داشتیم یک نابخردی، به یک بچه‌سالکی ده‌هزار تا از این ذکر را گفته بود در روز بگوید. به چهل روز نرسیده بود داشت دیوانه می‌شد. به من پیامک داده است. حالا هست در موبایلم. اصلاً قاتی کرده بود. گفته بود استاد یک‌ذره الاغ تشریف دارد. حساب و کتاب دارد هر چیزی.

پرسشی راجع به ذکر جلال و جمال و خلط آن‌ها

دبیر جلسه:

ذکر جلال و جمال این‌ها گاهی وقت‌ها با هم قاتی می‌شوند.

استاد:

اصلاً اذکار گاهی وقت‌ها جمالی دارد، جلالی دارد. بعد هم مگر نه فرموده است «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ۝۵۰». هرجایی اسمی لازم است دیگر. من مریض هستم شفا پیدا کنم هزار بار در روز بگویم یا ممیت یا ممیت، بعد می‌میرم.

اتمام وقت

دبیر جلسه:

یکی از حضار:

ببخشید من دو سؤال پرسیده بودم.

استاد:

بخوان سؤال آقا را.

پرسشی راجع به شناخت خدا و رابطه آن با دعا

یکی از حضار:

همین سؤال بود. همین سؤالی که الان جواب فرمودید. یکی اینکه شما فرمودید برای استجاب دعا اول باید خدا را شناخت.

استاد:

نه! به این معنا که در دعای رجب چه می‌خوانیم؟

«يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْنُناً مِنْهُ وَرَحْمَةً ۝۵۱»

گاهی وقت‌ها دعا این‌طوری است طرف خدا را آن‌طور که من می‌شناسم نمی‌شناسد؛ ولی به یک مبدأ غیبی معتقد است.

یکی از حضار:

در این حد کافی است؟

استجاب دعای مسیحیان!

استاد:

بله داریم. الان در مسیحیت داریم. الان در کاتولیک‌ها داریم؛ در پروتستان‌ها داریم. یعنی همین که طرف به یک مبدء غیبی مجرد مقدس معتقد است و از سر اعتقاد می‌خواند دعایش مستجاب می‌شود.

استجاب دعای فرعون

ما در روایات داریم دعای فرعون مستجاب شد. نصف شب لباس ژنده پوشید؛ رفت زیر آسمان گفت خدایا من که می‌دانم تو هستی! ما هم هیچ‌کسی نیستیم. همین فردا آبروی ما را بخر. یعنی خدای متعال بالاخره خدا است! کارهایش به آدمیزاد نرفته است.

تشکر از استاد

دبیر جلسه:

تشکر می‌کنیم از استاد عزیزمان حاج‌آقای حجت‌الاسلام رضایی تهرانی. از دبیر محترم گروه علمی حاج‌آقای جوادی دعوت می‌کنیم تشریف بیاورند نکاتی می‌خواهند بیان بفرمایند استفاده کنیم به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم).

بیانات استاد جوادی

استاد جوادی

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»

ابتدا تشکر می‌کنم از برادر بزرگوارم حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین کربلایی آقا شیخ علی رضایی تهرانی که از بحث زیبایشان در موضوع دعا و مسائل آن استفاده کردیم و تشکر می‌کنم از همه اساتید بزرگوار که در جلسه حضور دارند.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

فهرست منابع

۱. سوره غافر، آیه ۶۰.
۲. سوره فرقان، آیه ۷۷.
۳. سوره غافر، آیه ۶۰.
۴. بحر العلوم، محمدمهدی بن مرتضی، و صدوقی اردبیلی، عبد العظیم. ۱۳۲۴. مهمات الأصول فی شرح المنظومه لبحر العلوم طاب ثراه. ۱ ج. قم - ایران: مقصودی (چاپخانه). ص ۹.
۵. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، دار الأضواء، ۱۴۰۳ هجری قمری، ۱۹۸۳ میلادی، ج ۸، ص ۱۸۰.
۶. طوسی، محمد بن حسن، مروارید، علی اصغر، و بیدار، ابوذر. ۱۴۱۱-۱۹۹۱. مصباح المتهجد. ۲ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه فقه الشیعه. ج ۲، ص ۵۶۴.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. ... من لایحضره الفقیه. ۴ ج. قم - ایران: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی. ج ۴، ص ۳۸۲.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی. ۱۴۰۶-۱۳۶۵. ... فلاح السائل. ۱ ج. قم - ایران: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات. ص ۱۰۷.
۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، و اعلمی، علاء الدین. ۱۴۲۳-۲۰۰۳. زاد المعاد. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. ص ۴۱۵.
۱۰. سوره انعام، آیه ۱۰۲.
۱۱. سوره انعام، آیه ۵۷.
۱۲. سوره مریم، آیه ۹۳.
۱۳. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، و مدرسه الامام المهدی علیه السلام. ۱۴۰۷-۱۳۶۶. ... سلوة الحزین المعروف بالدعوات. ۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدی (علیه السلام). ص ۱۸.
۱۴. أَعَجَزُ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث. ج ۷، ص ۲۷.
۱۵. در منابع معتبر حدیثی تنها روایتی مشابه این متن یافت شد: ابن حیون، نعمان بن محمد، و حسینی جلالی، محمد. ۱۴۰۹-۱۳۶۸. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار. ۳ ج. قم - ایران: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی. ج ۲، ص ۴۸۰. اما این متن در کتب غیر روایی یافت شد: سبزواری، هادی بن مهدی، منتظری، حسینعلی، و منتظری، احمد. ۱۳۹۴. شرح منظومه (منتظری). ۷ ج. تهران - ایران: سرایی. ج ۶، ص ۴۷۰.
- مستنبط غروی، مرتضی. ۱۳۸۱. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (مستنبط غروی). ۱ ج. [بی جا] - [بی جا]: شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان. ص ۱۷.
۱۶. ابن بابویه، محمد بن علی، و حسینی طهرانی، هاشم. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. التوحید. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی. ص ۳۷۴.
۱۷. سوره نسا، آیه ۷۸.
۱۸. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه. ج ۲، ص ۴۷۳.

۱۹. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية. ج ۲، ص ۴۷۰.
۲۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی. ج ۶۸، ص ۱۵۵.
۲۱. سوره اعراف، آیه ۵۵.
۲۲. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية. ج ۲، ص ۴۷۶.
۲۳. سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ... غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية. ج ۲، ص ۴۶۷.
۲۴. سوره نسا، آیه ۱۲۲.
۲۵. سوره روم، آیه ۴۷.
۲۶. سوره غافر، آیه ۶۰.
۲۷. سوره آل عمران، آیه ۹.
۲۸. سوره فرقان، آیه ۷۷.
۲۹. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، و مدرسه الامام المهدی علیه السلام. ۱۴۰۷-۱۳۶۶. ... سلوة الحزين المعروف بالدعوات. ۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدی (عليه السلام). ص ۱۸.
۳۰. ابن طاووس، علی بن موسی، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۷. إقبال الأعمال. ۲ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية. ج ۲، ص ۶۸۵.
۳۱. در منابع معتبر حدیثی تنها روایتی مشابه این متن یافت شد: ابن حیون، نعمان بن محمد، و حسینی جلالی، محمد. ۱۴۰۹-۱۳۶۸. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار. ۳ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی. ج ۲، ص ۴۸۰.
- اما این متن در کتب غیر روایی یافت شد:
- سبزوار، هادی بن مهدی، منتظری، حسینعلی، و منتظری، احمد. ۱۳۹۴. شرح منظومه (منتظری). ۷ ج. تهران - ایران: سرایی. ج ۶، ص ۴۷۰. مستنبط غروی، مرتضی. ۱۳۸۱. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (مستنبط غروی). ۱ ج. [بی جا] - [بی جا]: شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان. ص ۱۷.
۳۲. سوره ملک، آیات ۳ و ۴.
۳۳. سوره انعام آیه ۵۹، ابن طاووس، علی بن موسی. ۱۴۰۶-۱۳۶۵. ... فلاح السائل. ۱ ج. قم - ایران: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات. ص ۲۴۵.
۳۴. سوره زمر، آیه ۶۲.
۳۵. سوره بروج، آیه ۲۰.
۳۶. سوره نسا، آیه ۱۲۲.
۳۷. سوره آل عمران، آیه ۹.
۳۸. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. ... من لایحضره الفقیه. ۴ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی. ج ۴، ص ۳۸۲.

۳۹. وَإِذَا عَزَمْتَ عَلَى السَّفَرِ أَوْ حَاجَةٍ مُهِمَّةٍ فَأَكْثِرِ الدُّعَاءَ وَالِاسْتِخَارَةَ... إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاسْبِغِ الْوُضُوءَ وَ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ... فَإِذَا سَلَّمْتَ فَارْفَعْ يَدَيْكَ بِالْدُّعَاءِ وَقُلْ فِي دُعَائِكَ يَا كَاشِفَ الْكَرْبِ... اَللّٰهُمَّ إِن كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ الْأَمْرَ وَ تُسَمِّي مَا عَزَمْتَ عَلَيْهِ وَ أَرَدْتَهُ هُوَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ مَعَاشِي وَ مَعَادِي وَ عَاقِبَةُ أُمُورِي فَقَدَّرْهُ لِي وَ عَجِّلْهُ عَلَيَّ وَ سَهِّلْهُ وَ يَسِّرْهُ وَ بَارِكْ لِي فِيهِ وَ إِن كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ نَافِعٍ لِي فِي الْعَاجِلِ وَ الْآجِلِ بَلْ هُوَ شَرٌّ عَلَيَّ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ اصْرِفْنِي عَنْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَ أَنَّى شِئْتَ وَ قَدَّرْ لِي الْخَيْرَ كَيْفَ كَانَ وَ أَتَيْنَ كَانَ وَ رَضِنِي يَا رَبِّ بِقَضَائِكَ وَ بَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ... نوری، حسین بن محمدتقی، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث. ۱۴۰۸-۱۹۸۷. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ۳۰ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه آل البيت عليهم السلام) لاحياء التراث. ج ۶، ص ۲۵۱.

۴۰. حدیثی با الفاظ بیان شده یافت نشد؛ اما مضمون آن در حدیث دیگری از امام صادق (ع) یافت شد: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرُبُونَ بِمِثْلِهِ... غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية. ج ۲، ۴۶۷.

۴۱. سوره زمر، آیه ۳۰.

۴۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان، مولائی نیا همدانی، عزت الله، کریم، فارس حسون، بنیاد معارف اسلامی، و طهرانی، عبادالله. ۱۴۱۳. مدینه معجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر. ۸ ج. قم - ایران: بنیاد معارف اسلامی. ج ۳، ص ۴۱.

۴۳. سوره اسراء، آیه ۹۳.

۴۴. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت عليهم السلام) لاحياء التراث. ج ۱۰، ص ۳۱۳.

۴۵. سوره آل عمران، آیه ۹.

۴۶. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۴۰۷-۱۳۶۶. ... سلوة الحزین المعروف بالدعوات. ۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام). ص ۱۸.

۴۷. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۴۰۷-۱۳۶۶. ... سلوة الحزین المعروف بالدعوات. ۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام). ص ۱۸.

۴۸. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۴۹. کشی، محمد بن عمر، و حسینی اشکوری، احمد. ۱۴۳۰-۲۰۰۹. رجال کشی. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. ص ۱۴۴.

۵۰. سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۵۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، و اعلمی، علاء الدین. ۱۴۲۳-۲۰۰۳. زاد المعاد. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. ص ۱۶.